

پیشنهاد

بحرین و ما

مروری بر «فرهنگ رجال معاصر بحرین»

نیما راد

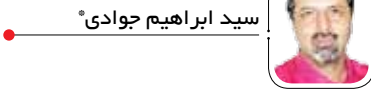
■ «تحمل» و «تعامل» دو واژه کلیدی است که «سید محمدصادق خرازی» و «سید علی موجانی» در مقدمه کتاب «فرهنگ رجال معاصر بحرین» به عنوان راز کامیابی‌های فرهنگی ایران‌زمین تاریخی مطرح می‌کنند. آنچه به این نوشتار و به تبع آن به کتاب اهمیت ویژه‌ای می‌دهد، منظر برخورد دیپلماتی کهنه‌کار و برجسته به عنوان مدیر مجموعه‌ای است که قصد دارد با معرفی چهره‌ای تاثیر گذار سیاسی- اجتماعی همسایگان ایران، معبری جدید برای شناخت منسجم محیط پیرامونی سرزمین‌مان باز کند. خبر تلخ این روزها آن است که وضعیت جسمی صادق خرازی چندان مناسب نیست و او با سرطان دست و پنجه نرم می‌کند؛ اما خبر خوب این است که بیماری طاقت‌فرسا هیچ‌گاه مانع فعالیت‌های پژوهشی و علمی او نشده است. مدیریت چند سایت معتبر در حوزه‌های دیپلماسی، اقتصاد، تاریخ و چند پروژه مهم برای انسجام منابع هویتی ایران، تنها بخشی از فعالیت‌های گسترده او در سال‌های اخیر بوده است. «فر هنگ رجال معاصر بحرین» دومین ماحصل پروژه دیگری است که خرازی و همکارانش در «نتشارات عظام» در دست اجرا دارند و آن گونه که در ابتدای مقدمه کتاب آمده «کوشیده‌اند تا معرفی شخصیت‌های تاثیر گذار محیط پیرامونی ایران، به روند ارتباط و تعامل افزون تر میان ایران و همسایگان آن، در لایه‌های گوناگون و سطوح اجتماعی متفاوت یاری رساند.»

بی تردید باید گفت که خرازی و همکارانش (که هر کدام سابقه طولانی در دستگاه دیپلماسی و همچنین شناخت مناسبی از مسایل فرهنگی حوزه تمدنی ایران دارند) خلأ سال‌های اخیر دیپلماسی ایران را یافته‌اند. آن هم در زمانی که بیش از همه زمان‌ها حضور نیروهای فرامطبقه‌ای در خاورمیانه مشاهده می‌شود متأسفانه به جای ما، کشورهای



دیگر منطقه ابتکار عمل را در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای بسر عهده گرفته‌اند. علاوه بر این، موج گسترده خیزش‌های آزادی‌خواهانه مردم جهان عرب و ایجاد تغییرات عمده در جغرافیای سیاسی خاورمیانه، حضور گسترده دیپلماتیک و اطلاعاتی قدرت‌های جهانی برای کسب منافع بیشتر در حکومت در حال شکل‌گیری در منطقه و مسایلی از این دست، اهمیت تلاش مولفان این کتاب را به وضوح نمایان می‌کند.

بحرین، بی‌شک یکی از مهم‌ترین کشورهای پیرامون ایران است. ریشه‌های عمیق تاریخی، فرهنگی و مذهبی نیز این اهمیت را دوچندان می‌کند. مردم بحرین نیز همگام با سایر مردم جهان عرب بیش از یک سال است در برابر حکومت ظالمانه اقلیت سنی بر اکثریت شیعه قیام کرده‌اند و با وجود سرکوب شدید هنوز از پای ننشسته‌اند. حکومت پادشاهی بحرین نیز بارها ایران را به شعلهور کردن این قیام متهم کرده اما همیشه در ارایه شواهد ناکام بوده است. در اینجا باز هم باید به مقدمه کتاب رجوع کرد. آنجا که در اشاره به اهمیت بحرین آمده «بحرین... به سبب سوابق دیرین تاریخی خود با ایران، از جهت بخشی از سطوح اجتماعی و هم به سبب باورهای مذهبی و ماندن اینها، پیوستگی و همبستگی عمیق‌تری با ایران دارد. سرزمینی که پس از اعلام استقلال، در فضای حضور عناصر فرامطبقه‌ای، به دلایل نه چندان روشن و با پنداشتی جرم بسا بسیار دقیق، بر روابط فرهنگی با ایران و منطقه‌ای که در آن قرار داشت، چشم فرو بست و به‌این گونه، تاریخ درخشان این «مجمع‌الجزایر» در غوغای تاریخ‌سازی و تبلیغات تاریخ‌سازان به محاق فراموشی افتاد.» با تاملی کوتاه بر این بند، مسلماً را از عدم تعامل و رقابت‌های پیدا و پنهان چند دهه اخیر دو کشور بر ما هویدا خواهد شد. بحرین، کشوری کوچک با حدود یک‌میلیون نفر جمعیت است و حاکمانش هنوز خود را زیر سایه بحث تاریخی مالکیت ایران بر ملکشان! احساس می‌کند. این احساس چندان بیراه نیست زیرا تا چهار دهه پیش حکومت ایران، بحرین را «ستان چهاردهم» خود محسوب می‌کرد. سیر رویدادهایی که منجر به اعلام استقلال بحرین و به تبع آن حضور پررنگ ایالات متحده و انگلستان در این کشور شد بی‌شک در پایداری این گره تاریخی تاثیر فراوانی داشته است. علاوه بر این، رویدادهای مامه‌ای اخیر و خطر سرنگونی حکومت «ال خلیفه» نیز بر این مسایل دامن زده است. با این حال، تاثیر کتاب فرهنگ رجال معاصر بحرین بر شناخت بیشتر ایرانیان از چهره‌های تاثیر گذار بحرین و همگام با آن درک و مرور مجدد ریشه‌های مشترک با همسایه جنوبی کشورمان، بی‌شک شروع تازه‌ای برای آموذن جدی دو مفهوم «تحمّل» و «تعامل» است و مولفان این کتاب نیز به وضوح تاکید می‌کنند که در پی آن هستند.



سید ابراهیم جوادی*

کتاب لامداد (چند جستار از ایران) نوشته محقق ارجمند جناب آقای عبدالرحمان عمادی که توسط نشر آموت به زبور طبع آراسته شده است، به رسم هدیت از دوستی فروتن به نام و صفت به دست من رسید که با مطالعه آن حظی وافر بردم. نویسنده کتاب مورد اشاره بنا بر اطلاعاتی که در پشت جلد کتاب آمده است حقوقدان و متولد ۱۳۰۴ خورشیدی هستند و هرچند سید در ابتدای نام‌شان نیست اما در همانجا ذکر شده است که از طایفه سادات دیلمی‌اند. از قضا حقیر که نگارنده این مجیزه کمینه است نیز فارغ‌التحصیل حقوق خصوصی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی‌ام و سابقا چند سالی هم در شهر تهران سردفتر بودهام. البته گفت‌وگو ندارد که در این مقام ایشان استاد و بنده در حکم شاگردم. نیز از طرف پدر و مادر نسب سیادت دارم - به سجل مذکور - و این قدر مشترک‌ها را علاوه می‌کنم به علاقه‌ای که به فقه‌الغه و شناخت ریشه کلمات فارسی و عربی دارم و لذا تالیفاتی که در این زمینه طبع می‌شود مطبوع طبع اینجانب است و به نظر دقت در آنها می‌نگرم تا زحمت نویسنده را قدر نهاده و به قدر وسع خود نیز داش اندوخته باشم.

اولین مقاله در کتاب «لامداد» عنوانی عجیب‌دارد اما چون ریشه‌یابی صورت‌پذیرفته در کتاب را خواندم آن را هم عجیب یافتم. عنوان مزبور این است: «جلندی بل کر کرانک». نویسنده آن را در کتاب «العالم من المشرق الی المغرب» و در این عبارت دیده است که: «هر: قصبه میمذ ست و پادشاهی بسر رواد ست از اولاد جلندی بل کر کرانک کان یأخذ کل سفینه غصبا.» محقق محترم فرموده‌اند که مینورسکی نیز نتوانسته این چند کلمه را بخواند و در ترجمه خود از حدود العالم، «جلندی» را «جوانشیر» و «بل» را «هن» و «کر کرانک» را «گرگیور» پنداشته. آقای عمادی به درستی بیان داشته‌اند که مینورسکی به خطا رفته و شناسنامه شگفت‌آور جوانشیر بن گرگیور برای نیای روادیان برساخته‌ای است پوچ و نامازگار. (لامداد ص ۵).

و در راه دانستن معنای صحیح عبارت «جلندی بل کر کرانک» ارجاع داده‌اند به اینکه: - این فرد از روادیان است و روادیان آذربایجان دو گروه بوده‌اند یکی کردتبار و دیگری

عرب‌تبار از قبیله ازد. (همان - ص ۶)
عربان برای اینکه چیزی و استیلائی تمام بر بلاد مفتوح خود بیابند، تیره‌هایی از هواخواهان را به نقطه‌ای که فتح می‌کردند کوچ می‌دادند و به نقلی از یعقوبی استاد نموده‌اند که یزید اول کسی بود که عرب‌های یمسن را از بصره به آذربایجان کوچانید و رواد پسر مثنی ازدی را در تبریز تابد فرود آورد. (همان - ص ۸) و این «رواد» را همان دانسته‌اند که به نوشته نویسنده گمنام حدود‌العالم پیرامون سال ۳۷۲ هـ.ق که زمان نوشتن آن کتاب است هنوز روادیان را به نام او و از فرزندان همان جلندی بل کر کرانک می‌شناختند و نویسنده حدود‌العالم با تضمین این ۲۹ سوره کیف در آخر عبارت مزبور بیان داشته‌اند که او همان کسی است که کشتی‌ها و قایق‌ها را از چنگ صاحبان‌شان به زور می‌گرفت و غصب می‌کرد و این غصب کشتی‌ها نیز در ریشه‌یابی عبارت مزبور طرف توجه محقق واقع شده است، گویی جلندی یعنی کشتی‌ریا!

- و از عبارت جلندی بل

کر کرانک که مرکب از یخش‌هایی با خوانش jalandi bol - kor - karanak) است به «جلندی صاحب بسیار کر کرانه» تعبیر کرده است. جلندی: این کلمه را با توجه به معنی دو جزء آن یعنی جل و اندی قابل معانی

نقد مقاله نخست «لامداد» عبدالرحمن عمادی

استناد به اشتباه مستنسخ

شرق: لایذ پیش آمده‌است که برای دانستن انشای درست کلمه‌ای به فرهنگ لغتی رجوع کنید. سپس صورت درست آن کلمه را پیدا کرده‌اید و حسب اقتضا، آن را نوشته‌اید. بعد دیده‌اید یکی آمده است زیر آن لغت خط کشیده است و صورت انشایی آن را نادرست دانسته است. هرچند این اتفاق مرهون دلایل متعددی است، اما یکی از دلایل اصلی آن ضبط صورت‌های گوناگون یک لغت در فرهنگ‌های مختلف است. فرهنگ‌نویسان با رجوع به منابع مکتوب لغات را استخراج می‌کنند و صورت‌های مختلف آن را ضبط می‌کنند. حال زمانی را فرض کنید که دستگاه چاپی در کار نبوده است. مستنسخ‌ها یا نسخه‌برداران با دستان خویش به کی‌ی برداری از روی یک کتاب می‌برداختند تا از آن یک کتاب نسخه‌های متعدد وجود داشته باشد. طبیعی است که خستگی دست و تن، خطاهای سهوی در پی داشته باشد. طنزآمیز این است که اشتباه یک نسخه‌بردار، به فرهنگ‌های بعد از خود نشت می‌کند و به هر تقدیر، به آن استناد می‌شود. مقاله‌ای که در پی آمده، به این اشاره دارد که جناب عمادی ریشه‌یابی خود را بر «بل» استوار کرده‌اند اما این بل خطای سهو نسخه‌بردار بوده و اصل آن «بن» بوده است.



گوناگون دانسته‌اند. فرموده‌اند: بخش اول یعنی «جل» با صورت «جال» در سانسکریت و فارسی و گیلی قدیم به معنی تور ماهیگیری است و معانی دیگر آن هم تور و دام است و با صورت «جاله» مستند به فرهنگ‌های فارسی «... چیزی باشد که از چوب و غلف بر هم نهند و چرخ مشک پر باد بر آن نصب کنند و بر آن نشسته و از آب‌های عمیق نظر دارند که این قایق را در برخی نقاط «کلک» گویند. بگذرند» که این قایق را در برخی ناط «کلک» گویند. تا اینجا کشتی هم برای کشتی‌ریای مشارالیه جور شد.

اما جزء دوم کلمه جلندی یعنی «تندی» را فرموده‌اند که امروزه در گیلی و دیلمی یعنی نده، ندهنده یا کسی که چیزی را می‌گیرد و پس نمی‌دهد از مصدر اندنن و هندنن یعنی ندانن. نیز در گویش مردم قزوین آندی یعنی نو دولت (همان - ص ۱۱). اینجا هم برای ربودن کشتی ریشه لغوی فراهم آمد. خواننده محترم می‌تواند باقی صورت‌های معنایی جلندی را در کتاب لامداد ملاحظه فرماید.

کرانک» این‌طور فرض کرده‌اند که بل «bol» به معنی پر و بسیار همان است که در پیش کلمه و هوس نیز دیده می‌شود (بل کامه - بل هوس) و (poly) یونانی و (full) انگلیسی نیز از همین ریشه‌اند و کر «kor» یعنی رودخانه کر و ارس و کرانک «karanak» یعنی کرانه و ساحل. (همان - ص ۹)

بنابراین، کشتی‌ریای موصوف (!) گستره سواحل رودخانه کر و ارس را هم دارا شد، و از مجموعه فوق نتیجه گرفته‌اند که «پس... سر دودمان روادیان درست همان کارهای بوده که در قرآن وصف شده: تور و دام و قایق رودخانه‌ای مردم زحمتکش را می‌گرفته و غصب می‌کرده است و نودولی بوده که گذشته خود را به یاد نمی‌آورده‌است» (همان - ص ۱۱) مولف محترم حتی

باز خوانی مفهوم دشوار انقلاب

■ درباره کتاب «فلسفه و انقلاب»

کیان رضوی

تا اسکاجپول، ساموئل هانتینگتون و... دانشمندان و نظریه‌پردازان ناهم‌ده، به شناخت ماهیت و ریشه‌ها و پیامدها و ابعاد گوناگون قیام‌های مختلف پرداخته و درباره آنها نظریه‌های مهم و مختلفی شکل داده‌اند.

رایا دونایفسکایا، نویسنده و محققی است که پژوهش‌ها و آثارش را برر رابطه فلسفه و قیام متمرکز کرده است. وی آثار مهم و نکته‌سنجانه‌ای از جمله «فلسفه و انقلاب» و «زرا لوزکامبورگ، آزادی زنان و مردم‌شناس و... نیز درباره قیام، پژوهش‌هایی جدی انجام داده‌اند؛ از جمله هلا آرت، کورتسیو مالاپارته،

الجزا بن عبدالعزی بن معوله بن شمس ملکا عمان علی عهد رسول الله (ص)» (چاپ دایره‌المعارف، مصر، ۱۳۸۲. ه. ق با تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ص ۳۸۴) یعنی همچنین از اولاد بنی غالب بن عثمان: پسران معوله بن شمس برادر الحان بن شمس هستند که جیفر و عباد پسران جلندی بن کرکر... از آنهاست، و این دو یعنی جیفر و عباد دو پادشاه عمان بودند در زمان رسول خدا(ص).

لذا کتاب تاریخ عمان با عنوان «عمان عبر التاريخ» را نیز ملاحظه کردم که موید مطلب منقول از «جمهره انساب العرب» شد. که آن جیفر که از ابناء جلندی بن کرکر بود پادشاه عمان در عهد رسول‌الله بود که پس از نامه آن حضرت که توسط عمروعاص به وی اصل گشت مسلمان شد (تالیف سالم بن حمود بن شامس السیابی ج ۱ الطبعه الخامسه ۲۰۰۱ - ص ۱۲۳)

بنابراین، نام جلندی بن کرکر، نام پدر جیفر و عباد و از قبیله ازد است که نیای رّوآد مورد اشاره در کتاب حدود العالم است. همان‌گونه که مولف گرانقدر نیز به تبار ازدی این فرد به درستی اشاره نموده بودند. در مسیر نگارش این مقاله نام جلند بن کرکر را در جاهای دیگر هم مشاهده نمودم من جمله: در بحارالانوار علامه مجلسی جلد ۳۳ صفحه ۴۵ ذیل نمره ۲۸۸ روایتی در ذکر فضایل امیر المومنین(ع) آمده است که حضرت در راه صفین از اصحاب خود می‌خواهد راه گذر یا همان گذار آب را بگویند کجاست و چون اظهار عجز نموده و اقرار به ندانایی حضرت می‌نمایند حضرت به یکی از اصحاب خود دستور می‌دهند که نزد تپه‌ای که آنجاست برو و جلند را خطاب کرده بپرس که گذار رود کجاست؟ چون طرف تپه تیره رفته و خطاب می‌کند که ای جلندا گذار رود کجاست؟ خلق زیادی (همه جلند نام) جواب می‌دهند و طرف میبوهت شده برمی‌گردد و ماجرا را برای حضرت بازمی‌گوید که خلقی کثیر همه جلند نام پاسخ داده‌اند و او چیزی از آن همه‌مه نفهمیده است لذا حضرت این بار

قنبر را اعزام می‌فرمایند که عبارت این است: «... فقال: یا قنبر امض و قل: یا جلند بن کرکر این المخاض؟» یعنی حضرت فرموده‌اند:ای قنبر! برو و بگوای جلند بن کرکر! گذار آب کجاست؟ (به تصحیح حاج محمد باقر محمودی، چاپ اول ۱۳۶۸ (ه. ش) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی). در اینجا که دیگر از کشتی و کشتی‌ریا خبری نیست هرچند باز بر سبیل اتفاق از رودخانه و گذار آن ذکری هست و نه این رود و گذار و نه آن رود و کشتی ربطی به جلندی ندارد، و به نظر می‌رسد که جلند و کرکر از جمله نام‌های عربی است در لسان العرب ابن منظور جلد سوم چاپ اول دارالفکر ۱۹۹۰ م ذیل ص ۱۲۸ ذیل مدخل «جلد» (پوست) آمده است «جلندی اسم رجل و قوله و جلندی لیدی عمان مقیمًا.» یعنی جلندی اسم مردی است و روایت شده که جلندی در عمان اقامت داشت و به نقل از جوهری متذکر شده است که جلندی به ضم نیم نام پادشاه عمان است.

لذا با توجه به اینکه گفته است و بعیر مُجَلَّنَدٌ صلب شدید ص ۱۲۸ لذا شاید معنای جلند هم چیزی در همین مایه یعنی پوست کلفت باشد. مطلب آخر اینکه در لسان العرب ذیل مدخل جلند به فتح جیم در صفحه ۱۲۹ آورده است که به معنی فاجر است. این را از آن جهت لازم دانستم که استاد در صفحه ۱۲ لامداد فرموده بودند در لغت‌نامه دهخدا نوشته است جلندی به عربی یعنی مرد زيانگار اما این واژه ایرانی بوده و هست و عربی سرشدن پایهای ندارد... جلند از ریشه جل فرد مانند گزند دژند... الخ» لذا آن معنی که مرحوم دهخدا بیان نموده‌اند، بی‌پایه نبوده است.

«کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی



میرزا محمد جهان محمد عامر ۳۷۲

و بحران‌ها و فراز و فرودهای امروز را کنکاش می‌کند. «فلسفه و انقلاب»، با ترجمه حسن مرتضوی و فریدا آقاری، در ۴۱۸ صفحه و در قطع رقیعی به چاپ رسیده است. این کتاب در حوزه موضوع خود کتابی مهم و ارزشمند محسوب می‌شود و با ترجمه شیوا و دقیق پارسی آن، منبعی مهم در پژوهش و مطالعه قیام و خاصه انقلاب است. این اثر توسط انتشارات خجسته منتشر شده است.

رایا دونایفسکایا، با نگاشتن سطوری دقیق و ظریف و آوردن گفتاورهای فراوان و بجا، بر ارزش علمی اثر خود افزوده و پژوهندگان و دانشجویان حوزه مورد بحث را وامی‌دارد تا نسخه‌ای از «فلسفه و انقلاب» را نه تنها تهیه و مطالعه کنند، بلکه طی پژوهش‌ها و تفحص‌هایشان درباره انقلاب، مدام به آن رجوع کنند. این کتاب با توجه به محتوای دشوار و سنگینی که در خود جای داده است، ساختاری منسجم و نثری رسا دارد و این امر، مطالعه کتاب را بسیار جذاب کرده و از خستگی خواننده نیز جلوگیری می‌کند. امیدوارم چنین باشد که گفته شد.

ویرترین

پیامدهای فرهنگی توسعه علمی

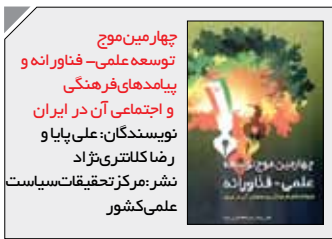
دکتر مهدی زارع



■ کتاب جدیدی با عنوان «چهارمین موج توسعه علمی- فناوریانه و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی آن در ایران» که از سوی «مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور» در سال ۱۳۹۰ در ۵۰۰ صفحه منتشر شده حاصل پژوهشی است که توسط آقایان دکتر علی پایا و دکتر رضا کلاتری‌نژاد، با کمک مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور در سال‌های میانی دهه ۸۰ انجام شده و روی فناوری‌های (چهارگانه) همگرا (تاجم، زیستی، اطلاعات و شناختی) که به اختصار «شزان» نامیده‌اند و اثرهای فرهنگی اجتماعی آنها روی فرهنگ و جامعه ایران بحث شده است. در فصل اول این کتاب چستی فناوری‌های همگرا و مفاهیم کلیدی فنسآوری، فرهنگ و اثرهای اجتماعی آن توضیح داده شده و سپس در فصل دوم مصاحبه‌هایی با متخصصان ایرانی (اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور) که در زمینه توسعه فناوری‌های نو در ایران کار می‌کنند، انجام شده و در فصل سوم به پیشنهادها و توصیه‌های سیاست‌گذارانه پرداخته شده است.

در فصل دوم کتاب ۱۰ گفت‌وگوی انتقادی با ۱۰ پژوهشگر ایرانی مشغول به کار به دانش- فناوری‌های شزان آمده است.

فصل سوم کتاب از صفحه ۴۱۷ به پیشنهادها و توصیه‌های سیاست‌گذارانه اختصاص یافته است. به نوعی جمع‌بندی تحقیق انجام شده است. در این فصل بیان شده که بهره‌گیری از فناوری‌های همگرا و جدید به کاهش مهارت‌های اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها در جهان آینده نخواهد انجامید، بلکه می‌تواند توانمندی‌های انسان را در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی افزایش دهد. به عنوان پیشنهاد موارد پازده گنایای عنوان شده



که عبارت‌ند از:

۱- کنترل تکنولوژی (و استفاده مشخص و نه بی‌حد و حصر از آن در هر محیط و جامعه متناسب با شرایط آن جامعه)

۲- اثرگذاری تکنولوژی‌های همگرا بر نحوه تعامل انسان‌ها با هم

۳- حتمی نبودن نتایج و تبعات استفاده از تکنولوژی‌ها

۴- توانایی تکنولوژی‌ها برای نفوذ بر همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی

۵- اثرها و پیامدهای بین‌المللی و فرا- مرزی استفاده از تکنولوژی

۶- اثر منفی تکنولوژی بر عدالت اجتماعی (و رشد بیکاری)

۷- لزوم تدوین راهبرد توسعه فناوری‌های همگرا با توجه به نیازهای فرهنگی- اجتماعی ایران

۸- لزوم آموزش نیروی انسانی متخصص در حوزه فناوری‌های چهارگانه همگرا در ایران

۹- لزوم همزمانی به کارگیری فناوری‌های جدید با مشارکت متخصصان علوم انسانی و اجتمعی

۱۰- اهمیت راه‌اندازی سیستم پایش وضعیت توسعه فناوری‌های همگرا در کشور

۱۱- تدوین استانداردها و قوانین مورد نیاز در حوزه فناوری‌های همگرا و برقراری نظام حمایت از حق مالکیت معنوی محققان این حوزه

در پایان نیز کتابنامه فارسی و سپس انگلیسی در ۱۱ صفحه و واژه‌نامه‌ای فارسی به انگلیسی برای اصطلاحات به کار رفته در این کتاب در ۲۸ صفحه و نمایه موضوعی فارسی در ۱۰ صفحه ارایه شده که به کاربری بهتر کتاب کمک فراوان می‌کند.

در مجموع کتاب «چهارمین موج توسعه علمی- فناوریانه» نوشته دکتر علی پایا و دکتر رضا کلاتری‌نژاد، مجموعه خوبی از یافته‌های مولفان را در این حوزه به همراه گفت‌وگو با ۱۰ متخصص حوزه‌های مختلف فناوری مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد که توجه ویژه به حوزه فناوری اطلاعات و فناوری زیستی مبنای انتخاب متخصصان (البته همگی برجسته و صاحب صلاحیت) برای گفت‌وگو در این کتاب بوده است. چه‌بسا، گروه وسیع‌تر (یا متنوع‌تر) از متخصصان در حوزه فناوری می‌توانستند مطالب را از آنچه که منتشر شده جالب‌تر و خواندنی‌تر نیز کنند.

به هر حال همین مجموعه حاضر نیز که حاصل زحمات مولفان آن است، منبع جالبی از مطالبی نسبتاً دسته اول و تازه در این زمینه در اختیار مشتاقان ایرانی/فارسی‌زبان قرار می‌دهد که به این دلیل باید از مولفان و ناشر کتاب سپاسگزار بود.